



بیشتر بخوانید

امیرعبداللهیان آخرین تحولات پرونده
تربور حاج قاسم را تشریح کرد

افزایش متهمان پرونده تزویر سردار سلیمانی

بیش از ۷۰۰ هزار میلیارد تومان پروژه نیمه تمام در کشور وجود دارد

خواب عمرانی

سریال خاطره انگیز «کیف انگلیسی» ۲۰ ساله شد و مایه این مناسبت به آن نگاهی انداخته ایم

یک عاشقانہ سیاسی

گفت و گو با نجات یافتگان بهمن و خانواده
فریبایان سقوط بهمن ارتفاعات شمال تهران

بيان تلخیق عمليات

پرداخت بیمه بیکاری ۱۰۲ هزار کارگر در اداء کردنا

دیرکل امور بیمه شدگان سازمان تأمین اجتماعی گفت: کسب و کارهایی که با مصوبه استاد ملی کرونا چه در سه ماه اول کرونا و چه در آذربایجانی ماه جاری تعطیل شده اند. علاوه بر داشت حق بیمه کارفرمایی معاف شده اند.

به گزارش فارس، مهدی شکوری در برنامه گفت و گوی زنده شبکه خبر در مورد بیکارشدن کرونایی که بیکار شده و هنوز در سامانه کارا وزارت کار ثبت نام نکرده اند رای جلوگیری از فوت و آمد فیزیکی در سامانه کارا ثبت نام کنند و مدارک خود را در این سامانه بازگذاری و تقاضای خود را برای دریافت مقررات بیکاری ثبت کنند.

بی افزود: از زمانی که بیماری کرونا آمد، سامانه کارا راه اندازی شده و با وجود این که قبل از چنین ساخته ای نبوده، اما این سامانه برای ظرفیت یک میلیون نفر در ماه راه اندازی شد. تقاضای خود را ثبت و شماره شناسی خود را برای پرداخت مستمری بیکاری در آن اعلام ننند. در ابتداء شماره حساب افراد دیگر و یا شماره تلفن همراه متعلق به دیگران را اعلام می کنند و دلیل تأخیر در پرداخت ها نیز همین مغایرت ها بوده است.

دیرکل امور بیمه شدگان سازمان تأمین اجتماعی گفت: دلیل تأخیر در پرداخت همین مشکلات سامانه ای بود که البته در ۲۶ آذر ماه سال جاری سازمان برنامه و بودجه مبالغی را مقرر بیمه بیکاری ایام کرونا برای ۹۱ هزار نفر از افراد جامانده تصویب کرد که به زودی مبنی مبالغ تخصیص یافته و برای افراد پرداخت می شود.

شکوری همچنین در مورد بیکاری ایام کرونا علاوه بر کارگران بیکار شده از کارفرمایان نیز مانند رسروات داران و سمت کسانی که زیر نظر کارفرمایی کار می کنند، مشمول بیمه اجباری تأمین اجتماعی نیستند. اما برای کسانی که خودشان کارفرمایی می کنند، الزامی برای بیمه شدن آنها داریم. نمی توانیم آنها را مجبور کنیم و بسیاری از کسبه های این خاطر بیمه نشده اند.

بی افزود: در ایام کرونا علاوه بر کارگران بیکار شده از کارفرمایان نیز مانند رسروات داران و سمت داران حمایت شد و مشاغلی که ستاد ملی کرونا تصویب کرد که تعطیل شوند، حق بیمه کارفرمایی آنها برای سه ماه اسفند تا اردیبهشت ماه و حتی آذربایجانی ماه سال جاری تمدید شد و اینها به خاطر مصوبات ستاد کرونا انجام شد.

به گفته شکوری، کارفرمایان در این ایام از پرداخت ۴۰ درصد سهم کارفرمایی در بیمه کارگری مطلع می شده اند و فقط ۷ درصد سهم کارگر و ۳ درصد سهم دولت دریافت و بیمه بیکاری بلیق آن پرداخت می شود.

به گفته وی، کارگری که بیکاری شود طبق قانون یک ماه فرستاد دارد در سامانه کارا برای بیکاری مانند سیل، زلزله و طوفان راهنم شامل می شود اما هیچ وقت این موارد به صورت سراسری و ملی نبوده در حالی که کرونا یک بیماری جهان گیر و همه گیر شده و کارگران کشور ما هم در گیر این بیماری شده اند.

میدان

روزهای تلخی را پشت سر می‌گذاریم. در منطقه کلکچان، دارآباد و آهار بالای ۱۱ فوتی داده‌یم که بخ زده‌اند یا گرفتار بهمن شده‌اند. متسافانه در بین این عزیزان، دکتر فاطمی سردبیر سابق ایسنا هم حضور داشت که تازه مدرک مریبگری اش را گرفته بود.

نفراتی که کنار دکتر بودند هم از زیر بهمن بیرون کشیده شدند اما عمر دکتر فاطمی به دنبال بود و متسافانه از بین مارفت. روندی که به صورت هفتگی توسط فدراسیون اعلام می‌شود به این شکل است که اطلاعات لازم از طریق کارشناسان هواشناسی به صورت مستمر رکانال های هواشناسی و سایت فدراسیون اعلام می‌شود.

ما اکمک این کارشناسان، در بخش هواشناسی فعال هستیم. دو شنبه و سه شنبه هفته‌قبل، هشدارهای دقیق برای روزهای پنجشنبه و جمعه را داده بودیم و حتی اعلام کردیم که سرعت باد در این روزها ۷ کیلومتر و بودت هوا هم منفی ۳ درجه خواهد بود. حتی سرعت باد در ارتفاع زیر ۳ هزار متر هم زیاد بود. توقع این بود که عزیزان مارعایت کنند که من فکر می‌کنم بندگان خدا غافل‌گیر شدند و فکر نمی‌کردند در منطقه کلچال گرفتار شوند. حتی از تابستان سال قبل و با توجه به بسته شدن باشگاه‌های مختلف ما به استاد ملی مقابله با کرونا و این هشدار را دادیم که مردم برای فرار از قرنطینه به کوه‌های ایند و این اتفاق در فصل زمستان بیشتر و کنترل هم سخت می‌شود. اما متسافانه مردم هم رعایت نمی‌کنند. در حال حاضر، حجم برف پس از زیرش بهمن بسیار زیاد شده و حدود ۱۵ متر است. با توجه به تابش آفتاب احتمال ریزش مجدد بهمن وجود دارد و در این شرایط جان امدادگران هم مهم است. در هر صورت مانگران آنها هم هستیم و نمی‌شود هر کاری در این شرایط انجام داد. چند سال قبل هم در ترچال ۱۵ انف رویت کردند. اما با توجه به حضور امداد و نجات، پیشگیری از حوادث بسیار خوب شکل گرفته، اما بتووجهی بعضی افراد به هشدارها باعث بروز این مشکلات می‌شود. در خصوص بیمه هم اطلاعات دقیقی نیست، اما می‌دانیم تعدادی از این عزیزان بیمه و روزش بوده‌اند که مرماحل پرداخت غرامت از طریق باشگاه‌های عضویه آنها صورت می‌گیرد.

نگاه

اگر کسی به حاره حریک بیروت رفته باشد، هنوز پوسترهاي «سید الشهداء محور مقاومت» را می بیند که رو به لبنانی ها البخند می زند. هنوز رد خون حاج قاسم، تازه و مکث روی نگاهها، لمس شدنی است. ابوعلی، اسپرسوی عربی دست خلق... می دهد. ولی هر روز صبح نگاهش از بند نگاه سردار و مهندس رهانی شود. آن مکث چند ثانیه‌ای، آن کمندل فریب همان فره اپزدی ما ایرانی هاست که لبنانی ها را درگیر کرد. اسپرسو، قهقهه مرد افکن لبنانی هائیست. تو شیدنی خواستنی عرب ها، پاکستانی ها، هندی ها، ترک ها و همه آدم هایی است که می خواهند هویتشان را پاس دارند. در هر محله ای ابوعلی هست که بتواند عکس سردار ایرانی را ببیند و قلبش یکی دو بار محکم تر بکوبد به قفسه سینه اش؛ البته اگر نرم افزار آمریکایی عکس سردار را حذف نکرده باشد. لابد آمریکایی ها فکر می کنند برق نگاه حاج قاسم همان عصای موسایی است که سر مکار و بازو های پیچیده قهرمانان پوشالی شان را می بلعد درست فکر می کنند.

نمی توان تردید کرد، قاسم سلیمانی تبدیل به قهرمان ملی ایران شده است. اسلامش پیشتر گفته شده بود و ابوعلی ها در سراسر بلاد اسلامی آن را تأیید کرده بودند. ولی ایرانی ها چطور؟ این نویسنده آن اندازه که چشم هایش می دید، شاهد بود و هیچ رنگی از هیچ پوششی در تشییع پیکر سردار برتری نداشت. مگر در رقص که کفش های خاک خورد و گوشی های قدیمی موبایل و دست های پینه سسته بیشتر چشم نواز بود. این نویسنده آن اندازه که گوش هایش می شنید، صد اهایی را در ریافت که می گفت ما فقط به خاطر سردار آمدیم. فقط به خاطر گل رویش آمده ایم. ما آمده ایم تا بگوییم قدرش را می دانیم و آمده ایم تا بگوییم ما فراموش نمی کنیم آمریکا گفت او را ترور کرده است. ما در یادمان نگه می داریم که پیز زینت آمریکا خودش گفت من قاتل سردار هستم و آن اندازه که نویسنده حس بیوایی اش کار می کرد. غذاها، میوه ها، عطرها، بوی سیگارها و شمیم گل های زمستانی را در شهرها شنفت و به جانش مزه کرد... همه حس های این شاهد کوچک در صحنه به اندازه و سعی شهادت می دهد که سلیمانی بر دستان همه مردم ایران تشییع شد؛ با همراهی فرنگی دینی

خودنویس

درگوگل سرچ می‌کنم خشونت‌علیه زنان. ۶۵ هزار صفحه پیشنهادی کند که این عبارت در آنها بحث رفته است. می‌روم سرمیز حنفی، زبانش خوب است. به حنفی می‌گوییم خشونت‌علیه زنان به انگلیسی و عربی چه می‌شود. می‌گویید. یادداشت می‌کنم. دوباره می‌شنیم جست‌وجویی کنم. حالا کاربه چند میلیون صفحه کشیده است. به چهارپنج صفحه اول شان نگاه می‌کنم. خبری نیست. در فارسی دوباره سرچ می‌کنم. ۴٪ صفحه ارجاعی اول را نگاه می‌کنم. خبری نیست. با همین عبارت روی قسمت تصویرگوگل کلیک می‌کنم. زنانی با چشم‌های بی‌ورم کرده، صورت‌های زخمی و چهره‌های غمگین را تحویل می‌گیرم. نه، تقریباً می‌دانستم چیزی دستگیرم نمی‌شود. اما گشتم که یقین کنم. گشتم که این هم سندی باشد بر بزرگ‌ترین و غمگین ترین خشونتی که علیه مادران مان صورت گرفت و هیچ کس جیکش در نیامد. همه مدافعان حقوق زنان همه فمینیست‌ها، همه راصداً کنید. می‌خواهم از یک خشونت حرف بزنم علیه زنی که سیده زنان جهان بود. عصارة هستی بود. با خشم خدا خشمگین و با رضایتش خداراضی می‌شد. اساساً بود. پارشیشه داشت. قرار بود آقامحسن توی بطشن، پدر بزرگ یک سوم سیده‌ای جهان باشد.

پدرش که به رحمت خدارفت دیگر روز خوش ندید علی، دست تنهام مشغول تکفین و تدفین بود. فکرش راهم نمی‌کرد این جوری کند آن هم بالین سرعت. علی اسمع افهم می‌خواند و شانه پسر عمومیش را در خاک تکان می‌داد که جایی آن طرف شهر جلسه گذاشتند. کودتا و جانشین تعیین کردند. علی آمد غدیر را گفت. احدرآگفت و هزار فاکتور و سند دیگر را کرد. هیچ کدام شان را قبول نکردند. تراحت شد. بلند شد آمد ببرون. به بیعثت نیاز داشتند. باید بیعثت می‌کرد. باید تایید شان می‌کرد. به مهر و امراضی علی نیاز داشتند. علی اسیر این بازی هانمی شد. حق چیزی نبود که بشود زیرش زد. آمدن در خانه‌شان که خانه وحی بود. خانه‌ای که هر روز نبی اکرم می‌آمد به خانه و اهلش سلام می‌داد. آمدن بده زوری بیعثت کند. قبول نکرد. هیزم آوردند و شد آنچه نباید می‌شد. این ماجرا یک طرف. ماجراهی سند فدک و کوچه یک طرف و نامردی اهالی مدینه هم اضافه شد. غصه. مهمان دلش بود. شب روزگریه می‌کرد. طاقت‌گریه‌هایش را نداشتند. علی برای اندوه‌هایش خانه‌ای ساخت خارج مدینه. حالا می‌گوییم خانه فکرتان نزود سراغ این که چه عمارتی بوده. یک نخل بوده و چند شاخ و برگ که آفتاب بی‌رحم مدینه ریحانه بهشتی مصطفی را اذیت نکند. همین راهم طاقت نیاوردن. ریختن‌دهمان نخل راهم از بیشه درآوردن. دلش گرفت. عزیزکرده خداردش شکست. خانه نشین شد. رنجور بود و بیمار. محسنش را گرفتند. نحیف شد. تمام مدت را دستمال به سر بسته در بستر بیماری افتاده بود.

به خودشان آمدند. فهمیدند جهه کارکردند. به علی پیغام دادند می‌خواهیم بیاییم معدرت خواهی. دست خودم نیست. به این فکر می‌کنم که می‌خواستند بیایند